

مبانی قرآنی عدالت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

اکبر اشرفی^۱

چکیده

عدالت، مهمترین بنیاد جامعه انسانی در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای برای تحقق حکمرانی توحیدی، است؛ به گونه‌ای که حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها در این چارچوب قابل مراعات است و لذا عدالت مهمترین بنیاد فلسفه سیاست از منظر ایشان است و از دیدگاه ایشان قرآن مبنای مهم طرح اندیشه عدالت در زندگی فردی و اجتماعی انسان است. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای عدالت در مرکز نظام خلقت جهان قرار دارد و مبنای خلقت آسمان‌ها و زمین بر اساس آیات قرآن مبتنی بر میزان و عدالت است و از سوی دیگر تشریع قانون اسلام و شرع نیز مبتنی بر عدالت است و همچنین خداوند عادل نیز بر مبنای حق و عدالت قانونگذاری کرده است. از سوی دیگر اصل توحید، خود مبنای عدالت است و اساساً به همین دلیل ضرورت دارد که حاکم اسلامی نیز عادل باشد و همچنین وظیفه حکومت اسلامی، در راس تمام وظایف دیگر اجرای عدالت فراگیر در جامعه است و اساساً با همین فلسفه ارسال رسولان و بعثت پیامبران صورت گرفته است و هدف اصلی از ارسال رسولان، قیام مردم برای اجرای عدالت است. این موضوع در آیه ۲۵ سوره حدید به صورت واضح و صریح بیان شده است. در واقع پیوند بین ارسال پیامبران با قیام مردم به عدالت و نزول آهن به معنای این است که تاسیس حکومت از سوی پیامبران با حمایت و قیام مردم ممکن خواهد بود و برای اجرای عدالت عمل سیاسی نیز لازم است که از انقلاب تا حکومت‌داری را شامل می‌شود. این مقاله تلاش می‌کند با تحلیل محتوای کیفی آثار آیت‌الله خامنه‌ای مبانی قرآنی عدالت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای بررسی کرده و بنیان‌گذاری اندیشه سیاسی ایشان بر مبنای قرآن را تبیین کند.

واژگان کلیدی: توحید، قرآن، آیت‌الله خامنه‌ای، عدالت اجتماعی، اندیشه سیاسی.

مقدمه

۱- دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی،

کتاب آسمانی قرآن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، کتاب زندگی است که می‌تواند به مسائل زندگی پاسخ دهد:

«باید به قرآن برگردیم. برگشتن به قرآن، فقط به تلاوت و حفظ آن نیست. تلاوت و قرائت و حفظ قرآن، مقدمه‌ای فهم و عمل است» ۱۳۸۰/۷/۲۶ (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19399>).

«اگر در قرآن تدبّر کردیم، آن وقت پاسخ درست به سؤالات زندگی به ما داده خواهد شد. مسئله‌ی قرآن و مرجعیت قرآن و رجوع به قرآن و استفهام از قرآن در مسائل گوناگون فکری و عملی و اجتماعی و سیاسی و حکومتی و مانند اینها، خیلی چیز مهمی است. قرآن باید بتواند و میتواند که درباره‌ی همه‌ی این محدوده‌ی عظیم پاسخ بدهد به سؤالات شما و راهنمایی کند به معارف بلند الهی. عالی‌ترین مفاهیم مربوط به زندگی انسان را قرآن میتواند به ما معرفی کند که البته این، با تعلّم و تفقّه به دست می‌آید» (<https://farsi.khamenei.ir/video-content?id=55869>).

این مقاله به دنبال مطالعه مبانی قرآنی عدالت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای است. از نظر ایشان برای تحقق حکمرانی توحیدی، عدالت مهمترین بنیاد جامعه انسانی است، به گونه‌ای که حقوق فردی و اجتماعی انسان‌ها در این چارچوب قابل مراعات است و لذا عدالت مهمترین بنیاد فلسفه سیاست از منظر ایشان است و از دیدگاه ایشان قرآن مبنای مهم طرح اندیشه عدالت در زندگی فردی و اجتماعی انسان است. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای عدالت در مرکز نظام خلقت جهان قرار دارد و مبنای خلقت آسمان‌ها و زمین بر اساس آیات قرآن مبتنی بر میزان و عدالت است و از سوی دیگر تشریع قانون اسلام و شرع نیز مبتنی بر عدالت است و همچنین خداوند عادل نیز بر مبنای حق و عدالت قانونگذاری کرده است.

از سوی دیگر اصل توحید، خود مبنای عدالت است و اساساً به همین دلیل ضرورت دارد که حاکم اسلامی نیز عادل باشد و همچنین وظیفه حکومت اسلامی، در راس تمام وظایف دیگر اجرای عدالت فراگیر در جامعه است. اساساً با همین فلسفه ارسال رسولان و بعثت پیامبران صورت گرفته است و هدف اصلی از ارسال رسولان، قیام مردم برای اجرای عدالت است. این موضوع در آیه ۲۵ سوره حدید به صورت واضح و صریح بیان شده است چنانچه در همین آیه به نزول آهن هم اشاره شده است که نشان دهنده لزوم تشکیل حکومت اسلامی و به کارگیری آهن و سلاح برای اجرای عدالت در جامعه است. در واقع پیوند بین ارسال پیامبران با قیام مردم به عدالت و نزول آهن به معنای این است که تاسیس حکومت از سوی پیامبران با حمایت و قیام مردم ممکن خواهد بود و برای اجرای عدالت عمل سیاسی نیز لازم است که از انقلاب تا حکومت‌داری را شامل می‌شود.

مبانی قرآنی عدالت

مکتب تشیع، عدالت را از صفات خداوند و جزء اصول مذهب خود می‌داند؛ از این رو، موضعی انقلابی در مقابل کسانی می‌گیرد که مشروعیت حکومت ظالم خود را به خداوند نسبت می‌دهند، شیعه عدالت را از خداوند به تمام نخبگان سرایت می‌دهد و آن را از شرایط لازم خلیفه، والی، حاکم، قاضی، پلیس، امام جمعه، امام جماعت و

...می داند (حسینیان، ۱۳۸۰، ص ۱۹). به این ترتیب، می توان گفت بزرگترین انگیزه و حساسیت شیعیان انقلابی، عدالتخواهی آنان است. به عبارت دیگر، ویژگی مهم ایدئولوژی اسلامی - سیاسی آنها عدالتخواهی است. این اصل شیعیان منبع تحرک والهام است و آنان را وا میدارد تا برای برای برقراری عدالت برخیزند و تلاش کنند، اسلامی را استقرار بخشند که پیام اصلی اش عدالت است. آنان بر خلاف اهل سنت - که در درجه اول اسلام را دین قدرت می دانند - در درجه نخست اسلام را دین عدالت و تاریخ راستینش را تاریخ عدالت و دادگستری می دانند (مسجدجامعی، ۱۳۶۹، صص ۶-۲۶۵). در مکتب تشیع، احیای سیاسی مذهب، بر محور ارائه تفسیری تازه از یک سلسله مفاهیم اصلی شیعه متکی بود که هدف آن ایجاد نوعی تحرک سیاسی و ظلم ستیزی بود. فقهای برجسته اهل سنت، مبنای اطاعت از حکام را حکم کلی قرآن می دانند و معتقدند که بر اساس آن باید از خدا، پیغمبر(ص) و اولی الامر اطاعت نمود و به هر حال، وجود یک رژیم جائر، بهتر از هرج و مرج است. اما در مکتب شیعه این گونه نیست و وجود دو واقعه، زمینه های بالقوه ای برای ایجاد انقلاب هستند:

واقعه اول، موضوع غیبت امام عصر (عج) است. اعتقاد به این که هر حکومتی غیر از حکومت امام معصوم (ع) یا حکومت غیر مأذون از طرف امام معصوم (ع) غصبی است، به طور بالقوه موجب انقلاب است. (امرای، ۱۳۸۳، ص ۳۵) شاخه فرعی دکترین غیبت، آموزه انتظار است؛ به این معنی که مقدر است در آینده، حاکمی مشروع ظهور کند و عدل را در جهان بگستراند. به این ترتیب، انتظار ظهور منجی جهانی و استقرار صلح و عدالت، شیعیان را به نوعی نسبت به آینده امیدوار می کند. امید به ظهور مصلح جهانی، همواره آنها را در حالت آماده باش قرار می دهد و روحیه ای فعال به منتظران می دهد. در واقع انتظار عاملی محرک است که انسان را به تلاش و تکاپو وا می دارد (متقی زاده، ۱۳۸۴، ص ۳۷). پدیده دوم، واقعه کربلا و نقش آن در پی ریزی نظریه انقلاب در تشیع است. شیعه، امام حسین (ع) را مظهر یک پرچم سرخ در حال اهتزاز، به عنوان استمرار نبرد حق و باطل می داند؛ نبردی که انتقام خون اهل حق را از باطل می گیرد و حسین(ع) اسوه ظلم ستیزی و نپذیرفتن حکومت غاصبان است (امرای، ۱۳۸۳، ص ۳۵).

آیت الله خامنه ای به عنوان یک مجتهد بزرگ شیعه، شاگرد برجسته مکتب امام خمینی و ادامه دهنده راه و خط امام و استمرار بخش اندیشه او است. در پرتو اندیشه، عمل و رهبری های مدبرانه او نظام جمهوری اسلامی توانسته است ضمن گذر از موانع و حل بحران های گوناگون به سوی بالندگی بیشتر حرکت کرده و راه امام خمینی را با صلابت استمرار بخشد. یکی از عوامل مهم موفقیت آیت الله خامنه ای در راهبری نظام جمهوری اسلامی ایران در سه دهه پس از رحلت امام خمینی، داشتن یک منظومه فکری منسجم است. «منظومه فکری حضرت آیت الله خامنه ای، مجموعه ای نظام مند و هماهنگ از ارکان و هدف با محوریت هسته مرکزی توحیدی است» (خسروپناه و همکاران، جلد ۱، ۱۳۹۶، ص ۴۴). این منظومه فکری دارای ارکانی است که اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای هم از این ارکان، مبنا می گیرند.

۱. توحید

توحید در جهان بینی اسلامی رکن اصلی دین و هسته مرکزی آن است. در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیز همه پدیده‌های جهان، وابسته و آفریده و بنده‌ی یک قدرت برترند. این قدرت برتر، خدا است و به همه خصلت‌های اساسی نیک، هم چون علم، قدرت، اراده، حیات،... آراسته است. از اعماق ذره‌ی ناچیز تا اوج افلاک و کهکشانها و جهان‌های ناشناخته، ساخته و پرداخته و تحت اختیار او است. موجودات جهان، بندگان مقهور اویند. این بینش، زیر بنا و قاعده‌ی اساسی تمام طرحها و برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی ساز (ایدئولوژی) در اسلام است (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ص ۲۰۱).

توحید در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای دو جزء دارد، یکی الله و دیگری لا اله الا الله: یکی اثبات الله و دیگری نفی هر معبودی جز الله؛ اثبات ولایت الله و نفی ولایت غیر الله. او روح توحید را نفی عبودیت غیر خدا، حاکمیت ارزشهای الهی بر جامعه و نفی حکومت‌های طاغوتی، استبدادی و فاسد می‌داند (خسروپناه و همکاران، جلد ۱، ۱۳۹۶، صص ۱۱۲-۱۱۳). از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای توحید غیر از آن که یک بینش فلسفی است، یک شناخت عمل‌زا و زندگی‌ساز نیز هست؛ یعنی عقیده‌ای است که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسانها باید بر پایه آن نهاده شود. بر اساس این اصل انسانها حق ندارند هیچ کس و هیچ چیز غیر از خدا را عبودیت و اطاعت کنند و همه تحکیمات و تحمیلاتی که از طرف قدرت‌گونه‌های تاریخ بر بشریت رفته، غلط و بر خلاف حق بوده است (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ص ۲۴۳). بنابراین توحید یکی از مبانی مهم اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای است که هسته مرکزی منظومه فکری ایشان را تشکیل داده و به رفتار سیاسی - اجتماعی ایشان جهت می‌دهد.

۲. هدف‌داری جهان

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای جهان هدف دار آفریده شده است. امر حکیم هدف‌دار است، خداوند حکیم است، پس عالم خلقت هدف‌دار است. معنای هدف‌داری آفرینش و حساب‌شدگی و انضباط محاسبه‌شده‌ی جهان، وجود معنا و روح در فرد فرد اجزاء آن نیز هست: چون دارای آفریننده و پدیدآورنده‌ای حکیم است، پس ناگزیر در اصل وجود آن نیز حکمتی است و برای آن غایت و جهت و هدفی «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء: ۱۶) آسمان و زمین و هر آنچه را میانه‌ی آن دو است به بازیچه و بی‌هدف نیافریدیم. هدف‌داری جهان اصولی‌ترین صفتی است که می‌توان شاخص‌ترین نتیجه‌گیری‌ها را در مورد نظام سیاسی اسلام به عنوان فصل‌مميز نظام سیاسی غیر دینی از آن استنتاج کرد، چنان که با استفاده از آن است که می‌توان به درک نظام مند بودن خلقت و حرکت عالم انسانی در بستر این نظام هدف‌دار نائل شد.

۳. منشاء قانون

در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، خداوند بنا به خالقیت، وحدت و حاکمیت خود بر جهان و انسان، حق انحصاری وضع قانون را نیز دارا می‌باشد. آفریدگاری و سیطره تکوینی خدا مستلزم آن است که زمام قانونگذاری و تشریع نیز در قبضه اقتدار و اختیار او باشد: «اگر تدبیر تکوینی عالم به دست او است، چرا تدبیر تشریعی عالم به دست او نباشد؟... آن کسی که تکوین عالم را می‌آراید، چرا در تشریع عالم میدان را به دیگری بدهد؟ آن هم دیگری که خود، ساخته و پرداخته او است. ... چرا خودش قانون نگذارد؟ چرا خودش قدرت نگهبان و پاسدار قانون را معین نکند و از او حمات نکند؟ امامت، ولایت، چرا نکند؟ چرا امام قرار ندهد؟» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ص ۲۳۸). در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای از آن جا که فقط خداوند متعال عالم علی‌الاطلاق آفرینش و مالک آسمانها و زمین است، حق وضع قانون به طور انحصاری در اختیار خداست: «پروردگار عالم مالک آسمان است، مالک زمین است، حاکم بر تمام اقطار عالم وجود اوست، پس در زندگی انسانها هم او باید حکم فرمایی کند. در نظام زندگی بشر هم او باید قانون بدهد، او باید اداره کند، او باید تدبیر کند» (همان، ص ۴۸۸).

حق انحصاری وضع قانون به وسیله خدا در واقع نتیجه طبیعی هدفدار بودن خلقت جهان و لزوم جهت دادن به زندگی انسانها در راستای رسیدن به همان هدف تنظیم شده از سوی خداوند است. همین مساله تبیین کننده فلسفه بعثت و امامت نیز می‌باشد. از این رهگذر شرایط حاکم مطلوب، اصول حاکم بر اداره جامعه و زندگی جمعی و سایر مسائل مربوط به انسان و جامعه، توسط همین منشاء وضع قانون ترسیم می‌شود:

«قانون یعنی سرنوشت یک کشور. قانون یعنی سرنوشت انسانها در یک جامعه... مبنای قانون در نظام سیاسی شریعت است. ادیان الهی معتقدند که این قانون را خدای متعال که عالم به ضمائر انسانها، به استعدادهای انسانها به نیازهای انسانها به آنچه این نیازها را بر طرف می‌کند، به عالم طبیعت به خصوصیات معنوی در ذرات عالم وجود بر همه اینها عالم است، خدا این قوانین را این راهها را، این سبل خیر را برای بشر معنی می‌کند، مجموعه‌اش هم ادیان الهی است پس همه ادیان الهی و اسلام ادعاشان این است و این قانون را در نظر ادیان الهی، خدای متعال می‌آورد برای بشر بر اساس اینکه این قانون تحقق پیدا کند»

(بیانات در دیدار ائمه جمعه کشور ۷۹/۷/۱۱، نرم افزار حدیث ولایت).

۴. نبرد حق و باطل

درگیری بین حق و باطل یکی از واقعیت‌های همیشگی زندگی انسانها بوده است؛ به گونه ای که قرآن در برخی آیات یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران را حل اختلاف مردم بر اساس کتاب و حق معرفی می‌کند (سوره بقره، آیه ۲۱۳). بنابراین نوع نگاه به مساله حق و باطل، در جهت گیری اندیشه‌های سیاسی تعیین کننده است.

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای «حق یعنی آن قانونی که مطابق خط سیر حرکت دسته جمعی موجودات عالم انجام می‌گیرد... حق یعنی آن قانونی که منطبق است با سرشت انسان... و باطل عبارت آن راه و رسمی است که بر خلاف فطرت جهان و سرشت انسان وضع و جعل و انجام شده باشد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ص ۳۶۸). از این منظر حق یک موضوع وجودی است و باطل در برابر آن یک وضعیت عدمی است؛ یعنی اصل بر وجود حق است و از آنجا که انسانها دارای اختیار هستند، برخی از آنها از سیر طبیعی وضع شده برای خلقت سرپیچی می‌کنند و حق را زیر پا می‌گذارند و به این وسیله با کنار رفتن حق، باطل پیدا می‌شود:

«باطل آن است که قلدرها و شیطان‌ها و آنهایی که می‌خواهند از این مسیر منحرف بشوند، آنها درست می‌کنند. پیغمبران همیشه حق را می‌آورند تا باطل از میان برود... پیغمبرها می‌آیند تا آن شکل باطل را وارونه کنند... جای آن را به حق بدهند... پیغمبرها نظام جاهلی را می‌خواهند تبدیل کنند به نظام الهی، به قواره اجتماعی توحیدی... مبارزاتشان با طواغیت هم به همین جهت است. مبارزات طواغیت با آنها هم به همین جهت است» (همان، ص ۳۶۹).

آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس بینش توحیدی و با استناد به آیات قرآن معتقد است که نتیجه نهایی نبرد بین حق و باطل، پیروزی حق و از بین رفتن باطل خواهد بود و این وعده الهی را مایه امیدواری مومنین به شرط داشتن ایمان و صبر می‌داند. از سوی دیگر از منظر ایشان اقتضای تکامل آفرینش، وجود برخی تعارض‌ها و نابسامانی‌ها است. ملاک حق و باطل هم ولایت الهی و توحید است، اما سنت الهی این است که باطل ماندنی نباشد و ابطال آن، جهان را یک گام به کمال نزدیک‌تر گرداند. به این ترتیب آیت‌الله خامنه‌ای گرچه باطل را از بین رفتنی می‌داند، ولی وجود آن را در مقابل حق یک امر تصادفی نمی‌داند؛ بلکه آن را یکی از سنت‌های الهی تعبیر می‌نماید:

«وجود این موانع تصادفی نیست. این‌ها سنت الهی است؛ یعنی تلاش و حرکت با مانع مواجه است، و آلا جهاد معنا نمی‌داشت: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (انعام: آیه ۱۱۲) در همه‌ی دعوتهای انبیا، دشمنان - موانع - از جن و انس وجود داشتند. در آیه‌ی دیگر: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (انعام: آیه ۱۲۳) در درون جوامع، طبقاتی که وجود آن‌ها مایه‌ی فساد، مایه‌ی مکر بوده است؛ این‌ها جزو سنت‌هاست. یعنی هرگز انبیاء نگفتند ما آن‌وقتی که جاده صاف است وارد میدان می‌شویم؛ نه، در همین فضا و صحنه‌ی به‌شدت درگیر و دشوار، آن‌ها وارد شدند؛ مثل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی. اما متقابلاً سنت الهی هم این است که اگر حرکت نبوی، حرکت الهی که مصداقش انقلاب اسلامی است، به کار خود ادامه بدهد و دنبال‌گیری کند، بر همه‌ی این موانع فائق خواهد آمد؛ این هم سنت الهی است. در سوره‌ی

مبارکه‌ی فتح آمده است: «و لو قاتلکم الذین کفروا لولّوا الدبار ثمّ لا یجدون ولیا و لا نصیرا. سنّہ اللہ الّتی قد خلت من قبل و لن تجد لسنّہ اللہ تبديلا»؛ اگر بایستید، اگر استقامت کنید، اگر هدف را گم نکنید، اگر تلاش را متوقف نکنید، بدون تردید غلبه در این عرصه با شماست» (دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز ۱۴/۰۲ / ۱۳۸۷ نرم افزار حدیث ولایت).

آیت‌الله خامنه‌ای جنگ افروزی قدرت‌های شیطانی را در این راستا مثال زده، نظام‌های مبتنی بر آن را باطل و از بین رفتنی می‌داند: «این همان نظام طاغوتی جاهلان‌هی خطرناک بشریت است که متأسفانه بر زندگی انسان‌های دور از جاده‌ی توحید حاکم است. قطعاً این روش باقی نمی‌ماند؛ چون خلاف حق است، چون باطل است، از بین رفتنی است؛ «جاء الحقّ و زهق الباطل انّ الباطل کان زهوقاً». باطل یعنی آن چیزی که برخلاف سنت الهی در آفرینش است؛ این از بین رفتنی است، این زائل شدنی است، این ماندنی نیست. و نشانه‌های این زوال را هم امروز انسان مشاهده می‌کند» (بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث ۱۹/۰۴ / ۱۳۸۹ نرم افزار حدیث ولایت).

به این ترتیب از منظر ایشان، سنت احقاق حق و ابطال باطل در نشئه دنیا هم در کلیت جریان تاریخ رخ خواهد داد و آن پایان روشن تاریخ و دولت عدل گستر ولایت الهی است.

۵. ماهیت انسان

ماهیت انسان یکی از مفاهیم بنیادین و کلیدی برای اندیشه سیاسی است و تقریباً همه عقاید سیاسی بر اساس یک تلقی و برداشت خاص از ماهیت انسان بنا شده است. ماهیت انسان در واقع چارچوبی را شکل می‌دهد که اندیشه سیاسی درون آن صورت بندی می‌شود. نوع برداشت از انسان غایت و هدف اندیشه سیاسی را مشخص کرده، و الگوهای مربوط به جامعه و مشروعیت را شکل می‌دهد. مثلاً اگر فرد یا مکتبی انسان را موجودی تعریف کند که در پی کسب ثروت است، یعنی داشتن ثروت و مالکیت را برای بشر امری فطری تلقی کند که انسان نمی‌تواند خود را از این خصلت جدا کند، در آن صورت حکومت به عنوان موضوع اصلی سیاست نمی‌تواند نسبت به این ویژگی اساسی انسان بی‌توجهی کند و باید در راستای برآورده کردن آن برنامه‌های لازم را انجام دهد. لذا هر دولتی که بهتر بتواند به این ویژگی اساسی توجه کند، مشروعیت می‌یابد (شجاعیان، ۱۳۹۶، صص ۵۳-۵۴).

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای پاسخ سوال چیستی انسان عبارت است از نسبت بین او و خداوند متعال که نسبت بندگی است: «بزرگترین تعریف برای یک انسان در معیارهای الهی و اسلامی عبودیت خداست. اشهد انّ محمداً عبده و رسوله، «رسول» را بعد از «عبد» ذکر می‌کند» (بیانات به مناسبت عید سعید غدیر ۱۶/۱/۱۳۷۸ نرم افزار حدیث ولایت). عبودیت یا بندگی معنای عامی است که هویت انسان به آن سرشته است. یعنی هیچ انسانی

نیست که بتواند خود را از این نسبت آزاد کند و لذا هرکس خود را در بند یکی از این نسبت ها قرار داده است. به عبارت دیگر انسان، عبد خلق شده است و اگر عبودیت خدا را بپذیرد، به حیات طیبه می رسد و اگر عبودیت غیر خدا را - مثل زر، زور، هواهای نفسانی - بپذیرد، در حد حیوانیت باقی خواهد ماند:

«همه‌ی فرائض، احکام، تکالیف، واجبات، اجتناب از گناهان و نوافل و مستحبات و احکام اجتماعی و فردی، همه و همه مقدمه‌ی حیات طیبه است؛ مقدمه‌ی زنده شدن انسان با روح انسانی است؛ مقدمه‌ی عروج انسان از عالم بهیمنیت و حیوانیت و توحش است. اگر بشر تحت تربیت الهی که با اراده‌ی خود او قابل تحقق است قرار گیرد، این حیات طیبه در نفس او به وجود خواهد آمد و محیط را هم طیب و طاهر خواهد کرد و اگر این تربیت الهی نباشد و عزم و اراده‌ای را که انسان برای پیمودن راه خدا با آن، احتیاج دارد از دست بدهد و خود را در دست هواها و هوسهای بشری رها کند، در حد حیوانیت باقی خواهد ماند و حیوانی خطرناک‌تر از حیوان‌های دیگر خواهد شد» (بیانات در دیدار عمومی ۱۳۷۷/۱۰/۲۸، نرم افزار حدیث ولایت).

انسان به سبب اشرف مخلوقات بودن و آن هدف والایی که ذکر شد مجموعه ای عظیم است که در تناسب با کلیت خلقت امکان راهیابی به آن هدف در ساختمان وجود او قرار داده شده است در واقع بزرگترین استدلال بر توانمندی و عظمت انسان در برابر مکاتب و نظریاتی که انسان را متهم به ناتوانی در بندگی خدا و لذا متناسب و پذیرای سلطه می دانند همین است.

«استعداد بی‌پایان انسان در دارا بودن تمام چیزهایی که برای تعالی کامل انسان لازم است. انسان استعداد دارد که تا آخرین نقطه‌ی تعالی حیات ممکنات بالا برود؛ اما بقیه‌ی موجودات این امکان را ندارند. در آیه‌ی شریفه‌ی «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»، «احسن تقویم» معنایش این نیست که ما جسم انسان را طوری آفریده‌ایم که مثلاً سرش با دستش با چشمش با تنش تناسب دارد؛ اینکه مخصوص انسان نیست؛ هر حیوانی نیز همین‌طور است. در بهترین تقویم، یعنی در بهترین اندازه‌گیری انسان را آفریده‌ایم؛ یعنی آن اندازه‌گیری‌ای است که رشد او دیگر نهایت و اندازه‌ای ندارد؛ تا آنجایی می‌رود که در عالم وجود، سقفی بالاتر از آن نیست؛ یعنی می‌تواند از فرشتگان و از موجودات عالی و از همه‌ی این‌ها بالاتر برود» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۹/۹/۱۲، نرم افزار حدیث ولایت).

امروزه در ادبیات حقوقی و اجتماعی معاصر، کرامت انسانی عبارت است از این که انسان بما هو انسان، عزیز و شریف و ارجمند است. کرامت انسان در اعلامیه حقوق بشر بر اصل حقوق طبیعی بشر مبتنی است؛ یعنی بشر از آن جهت که بشر است و صرفاً به اعتبار انسان بودنش حقوقی دارد و هیچ امر خارجی و عارضی نباید مانع از برخورداری وی از این حقوق باشد و عزت و رأفت و کرامت وی باید حفظ گردد. البته باید توجه داشت آنچه

تحت عنوان کرامت انسان در حقوق بشر غربی مطرح می‌شود تفاوت بسیاری با مفهوم کرامت انسان در قرآن دارد. در قرآن کریم از دوگونه کرامت برای انسان تعبیر شده است:

الف) کرامت تکوینی: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء: ۷۰). کرامت تکوینی یا ذاتی کرامتی اعطایی از جانب خداوند سبحان برای همه آدمیان است، یعنی در این نوع از کرامت همه انسانها در آن برابرند و در آن نسبت به یکدیگر امتیاز ندارند و از این حیث در حقوق عمومی و اجتماعی با هم برابرند. این کرامت برای همه انسانها وجود دارد و مادام که آن را با اراده خود از طریق ارتکاب جنایت و خیانت بر خویشتن و دیگران از خود سلب نکنند شایسته تکریم است. بر اساس دلالت صریح آیه مزبور، خداوند انسان را ذاتاً مورد تکریم قرار داده است و همه انسانها باید این کرامت را برای همدیگر به رسمیت بشناسند و خود را در برابر آن مکلف ببینند.

ب) کرامت ارزشی یا اکتسابی: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳). در کنار کرامت ذاتی، آدمی این توانایی را دارد که با حرکت در مسیر تکاملی خود که همانا خدایی شدن باشد، کسب کرامت کند. به عبارتی نوع دومی از شرافت و کرامت با تلاش و کوشش برای شکوفاسازی استعدادهای آدمی در جهت غایت و فلسفه وجودی آن استعدادهای حاصل می‌آید که ملاک و معیار ارزشگذاری واقعی انسان در درگاه الهی است.

کرامت اکتسابی آن منزلت و جایگاهی است که انسان در سایه اختیار خود به آن دست می‌یابد و این کرامت اختصاص به عده خاصی از انسانها دارد که در زندگانی خود به کمالات اختیاری دست پیدا می‌کنند. به یقین انسانها در کرامت اکتسابی یکسان و برابر نخواهند بود، چرا که این عرصه ای است که باید مجاهدت نمود و به اختیار خود به کمالات اختیاری دست یافت. رمز کرامت بشریت، استعدادهای وجودی اوست. استعدادهایی که در وجود دیگر موجودات قرار داده نشده است و همان است که منشاء الهی داشته و مصداق "نفخت فیه من روحی" می‌باشد و همین استعدادهای است که انسان را تا مقام خلیفه خداوند بر روی زمین بالا برده است.

ادامه آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»، بیانگر راز کرامت انسان است. ادامه آیه از استیلای بشر بر طبیعت سخن می‌گوید و می‌فرماید: «آنان را در خشکی و دریا نشاندیم و از چیزهای پاک به ایشان روزی دادیم و بر بسیاری از آفریده‌های خود، آنان را به گونه‌ای برجسته برتری دادیم» و این در حالی است که منشأ استیلای بشر بر امکانات موجود در جهان همان عقل و اندیشه اوست و انسان به پشتوانه این توانایی است که بر مواهب طبیعی سلطه می‌یابد و حقایق اشیاء را درک می‌کند.

به این ترتیب از دیدگاه اسلامی، انسان موجودی است که از نوعی شرافت و کرامت نسبت به دیگر موجودات عالم برخوردار است. خلافت و جانشینی خداوند بر روی زمین، دمیدن از روح خدا در پیکره وجودی انسان، نهادن گوهر عقل در وجود آدمی، اعطای اختیار و حق انتخاب و تصمیم گیری به انسان، از جمله فضائل است که

حکایت از کرامت ویژه آدمی در میان دیگر موجودات داشته و آن را در جایگاه ممتازی در خلقت قرار داده است که از آن به عنوان "اشرف مخلوقات" یاد می‌شود. این جایگاه ممتاز و کرامت تکوینی، حقوق ویژه و ابتدایی را برای نوع بشر به همراه داشته که در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی، و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قابل احصاء می‌باشد. علاوه بر کرامت تکوینی، در آموزه‌های اسلامی از کرامت اکتسابی یاد شده که محصول تلاش آدمی برای تجلی صفات الهی در وجود خویش است. این کرامت با اقدامات و رفتارهای آدمی در گامهای بعدی زندگی در حال تغییر خواهد بود. حرکت در مسیر اهدافی که خداوند برای بشر تعریف کرده که همانا رشد صحیح استعدادها باشد، بر کرامت بشر و حقوق ناشی از آن خواهد افزود و حرکت در مسیر انحطاط و عدم پرورش استعدادهای الهی و رشد و تقویت اخلاق رذیله در وجود انسان، زمینه زوال تدریجی و از دست دادن کرامت انسان و حقوق ناشی از آن را فراهم می‌کند. در این میان میزان افزایش و کاهش کرامت بشری و نسبت آن با اعمال و رفتار آدمی و زوال برخی حقوق فردی و اجتماعی را رهنمودهای شریعت الهی و نظام حقوقی اسلام مشخص و ساماندهی می‌کند.

از جمله حقوق اساسی که منبعث از نگاه کریمانه به انسان حاصل می‌آید، حق تعیین سرنوشت انسان در امور سیاسی است. قائل شدن به این حق برای انسان را می‌توان سرمنشاء خلق نظریه نظام مردم‌سالاری دینی دانست. نظامی که در آن سالار و محور بودن مردم در چارچوب قوانین و آموزه‌های اسلامی به رسمیت شمرده شده است. نظریاتی که در حوزه انسان‌شناسی برای آدمی چنین کرامت و جایگاه تکوینی قائل نبوده و یا با نگاه‌های طبقاتی، قومی و نژادی، جامعه انسانی را به گروه‌های متفاوتی طبقه‌بندی کرده و برخی را بر برخی دیگر حتی در حقوق عمومی و مشترک نوع بشر برتری می‌دهند، نمی‌توانند نظریه پرداز نظام مردم‌سالار دینی باشند.

آیت‌الله خامنه‌ای در باب نگاه اسلام به مساله کرامت انسانی و جایگاه این نگاه در فهم مقوله مردم‌سالاری دینی معتقد است که «در مردم‌سالاری دینی و در شریعت الهی این موضوع مطرح است که مردم باید حاکم را بخواهند، تا او مورد قبول باشد و حق داشته باشد که حکومت کند. ای کسی که مسلمانی، چرا رأی مردم معتبر است؟ می‌گوید چون مسلمانم؛ چون به اسلام اعتقاد دارم و چون در منطق اسلام، رأی مردم بر اساس کرامت انسان پیش خدای متعال معتبر است.» (سعیدی، ۱۳۹۲، صص ۸۱-۸۰)

عدالت در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای

از آن جا که اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای بر مبانی خدا شناسی، جهان شناسی و انسان شناسی ایشان استوار شده است، شناخت این مبانی در تبیین عدالت در اندیشه سیاسی ایشان نقش تعیین کننده دارد. در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس توحید و نیز آیه قرآنی «والسما رفعتها و وضع المیزان» اساس نظام هستی بر مبنای میزان و عدل خلق شده است، لذا واژه‌های قسط، عدل، میزان و نفی ظلم در این رابطه قابل طرح است.

بنابراین سنت الهی در خلقت طبیعت بر مبنای عدالت قرار گرفته است و این سنت بر تمام قوانین طبیعی حاکم است و بر قواعد انسانی نیز تاثیر گذار می باشد.

از دیدگاه ایشان عدالت در بنیان عالم و آفرینش نقش اساسی دارد، یعنی سنت آفرینش توحیدی مبتنی بر عدل است و هر نظام اجتماعی اگر به دنبال این سنت طبیعی و قانون الهی آفرینش حرکت کرد، ماندگار است و موفق است. کامیابی انسان وقتی است که خود را با قوانین آفرینش و سنت‌های الهی تغییر ناپذیر تطبیق دهد (مهاجرنیا، ۱۳۹۳، ص ۱۵۱). این سنت الهی مبتنی بر عدالت البته مستلزم این است که حکومت و سیاست هم برنامه‌های خود را مبتنی بر عدالت تنظیم کنند و شیوه فرمانروایی در جامعه بر این اساس قرار گیرد.

در این چارچوب خداوند متعال هم خودش عادل است و هم خلقت را مبتنی بر سنت عدالت خلق کرده است و هم پیامبران را برای اجرای عدالت مامور کرده است رسولانی که خودشان عادل هستند و مأموریت آنها اجرای عدالت در میان مخلوقات الهی است و برنامه رشد و سعادت انسان هم به اجرای همین سنت الهی منوط شده است. در این زمینه مهمترین آیه‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای درباره لزوم اقامه عدالت و قسط به آن استناد کرده‌اند آیه ۲۵ سوره حدید است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۚ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۲۵): همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ای تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.

آیت‌الله خامنه‌ای در تفسیر آیه مذکور، منظور از انزال کتاب را مجموعه معارف و مقرراتی می داند که اصل دین از آنها تشکیل می‌شود. همچنین منظور از میزان در آیه فوق را «دستگاه ایجاد تعادل و توازن اجتماعی» و در توضیح دستگاه ایجادکننده توازن اجتماعی، از قوه قضائیه و مجریه یاد می‌کند و با استناد به روایات وارد شده در این زمینه، «میزان» مورد اشاره در این آیه را همان «امام» معرفی می‌کند که در حدیث وارد شده است که: «المیزان للامام» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، ص ۳۹۱). ایشان درباره قسمت دوم آیه، یعنی «ليقوم الناس بالقسط» توضیح می‌دهند که منظور این است که انسانها زندگی عادلانه برپا کنند و حاصل معنایش این است که انسانها در یک محیط عادلانه زندگی کنند. یعنی پیغمبر برای برای تشکیل نظام و محیط عادلانه آمده تا دنیا را عادلانه درست کند تا انسانها در این نظام عادلانه برای رسیدن به تکامل و تعالی، فرصت پیدا کنند (همان، ص ۳۹۲).

به این ترتیب آیت‌الله خامنه‌ای از آیه ۲۵ سوره حدید چندین نتیجه می‌گیرد:

۱. اساسا پیغمبران برای تشکیل جامعه عادلانه توحیدی آمده‌اند.

۲. توحید، عدالت، کرامت انسانی، پیراسته از ظلم، شرک و خرافه اساس جامعه عادلانه توحیدی است.
۳. ایجاد محیط عادلانه برای مردم یکی از اهداف رسالت پیامبران است.
۴. هدف نهایی، ایجاد حیات طیبه است و عدالت، هدف واسط می باشد.
۵. صرف موعظه کفایت نمی کند و برای ایجاد نظام عادلانه، آهن یعنی شمشیر و اسلحه نیز لازم است (همان، ص ۳۹۷).

آیت الله خامنه ای در کنار آیه ۲۵ سوره حدید از آیه ۱۵۷ سوره اعراف نیز در راستای تبیین هدف انبیا برای ایجاد عدالت و رفع ظلم استفاده می کند: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: هم آنان که پیروی کنند از آن رسول (ختمی) و پیغمبر امی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشان و اوصاف) او را نگاشته می یابند که آنها را امر به هر نیکویی و نهی از هر زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه و مطبوع را حلال، و هر پلید منفور را حرام می گرداند، و احکام پر رنج و مشتقی را که چون زنجیر به گردن خود نهاده اند از آنان برمی دارد (و دین آسان و موافق فطرت بر خلق می آورد). پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد پیروی نمودند آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند.

برداشتن زنجیر از گردن انسانها در واقع همان رفع ظلم است که از اهداف بعثت پیامبران می باشد. این رفع ظلم نیز با استفاده از کمک مردمی که به این پیامبران ایمان می آورند، صورت می گیرد (همان، صص ۶-۳۹۵).

به این ترتیب در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای بر اساس آیات قرآنی، عدالت محور بعثت انبیا برای تاسیس نظام عادلانه با کمک انسانهایی است که به ماموریت پیامبران ایمان می آورند، که تاسیس چنین نظامی مستلزم رویارویی با قلدرانی است که از اجرای این ماموریت عدالت طلبانه، جلوگیری می کنند و مردم را به بردگی خویش کشیده اند.

نتیجه گیری

مبتنی بر اصل توحید و نیز آموزه های قرآنی، خداوند متعال هم خودش عادل است و هم خلقت را مبتنی بر سنت عدالت خلق کرده است و هم پیامبران را برای اجرای عدالت مامور کرده است رسولانی که خودشان عادل هستند و ماموریت آنها اجرای عدالت در میان مخلوقات الهی است و برنامه رشد و سعادت انسان هم به اجرای همین سنت الهی منوط شده است. در این زمینه مهمترین آیه ای که آیت الله خامنه ای درباره لزوم اقامه عدالت و قسط به آن استناد کرده اند آیه ۲۵ سوره حدید است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ

وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۚ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حدید: ۲۵) : همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو [ی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت بر خیزند، و آهن را که در آن برای مردم قوت و نیرویی سخت و سودهایی است، فرود آوردیم و تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می دهند؛ یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.

ساختار اندام وار جامعه توحیدی علاوه بر روح، هدف و مسیر حرکت، نیازمند جایگاه هدایت و فرماندهی است که در اندیشه آیت الله خامنه ای این وظیفه بر عهده انسان کامل و به تبع آن به رهرو راستین آنان یعنی فقیهان عادل است. زیرا تدبیرگر عالم هستی، هدایت و راهبری جامعه توحیدی را به انبیا و اولیای الهی سپرده است. همچنین مکانیزم هدایت و راهبری جامعه بر اساس نقشه فطرت بشر و الزامات آن اعمال می شود. به عبارت دیگر انسان سازی در جامعه توحیدی، فرآیندی آگاهانه، ارادی و بر فطرت کمال جوی انسان بنا شده است. زیرا بر اساس آموزه های اسلام دستیابی به کمال و سعادت ابدی، بدون اختیار فضیلت محسوب نمی شود و سعادت با زور حاصل نگردد. اقتضای ولایت و هدایت دینی، بیدار کردن فطرت انسانی از طریق آگاهی بخشی، و نیز پاسداشت و تضمین دینداری در حوزه فردی و اجتماعی است.

«وحدت» و «همبستگی» در اندیشه سیاسی آیت الله خامنه ای، در مسیر صراط مستقیم و جامعه توحیدی تحقق می یابد. وحدت آن است که توجه همه «متوجه به خدای- تبارک و تعالی- باشند و همه در راه او» یعنی مسیر فطرت و توحید قدم بردارند. به این ترتیب لزوماً اعضای جامعه توحیدی محصور به حضور معدود کسانی نیست که مراتب بالای ایمان و کمال را طی کرده باشند بلکه قرار گرفتن در مسیر کلی تحقق بندگی پروردگار و نفی آمریت شیطان و غیر خدا، کافی است تا افراد را عضوی از جامعه توحیدی به حساب آورد. لذا در جامعه توحیدی مورد نظر رهبران انقلاب اسلامی، مومنان با درجات مختلف ایمانی و اعتقادی حضور دارند و تنها معیار برتری و فضیلت تقوا است و افراد در هر رنگ، نژاد، طبقه اقتصادی، صنف، گرایش سیاسی و .. باشند در برابر خداوند برابر و یکسان می باشند و تنها بر اساس میزان تقوا رتبه بندی می گردند.

مقوله بنیادین و اساسی دیگر در جامعه توحیدی، حاکمیت عبارت «لا اله الا الله» و نفی حقانیت، آمریت و سلطه غیر خدا در تمامی امور و شئون زندگی فردی و اجتماعی است. در این راستا کسب آگاهی، اعمال اراده و تحول روحی مقوله بسیار مهمی است؛ چرا که خداوند اوضاع هیچ گروه و ملتی را تغییر نخواهد داد مگر آنکه خود به سمت تغییر و اصلاح اراده کنند. در این راستا، رهایی از سلطه و ظلم طاغوتیان، نیازمند تغییر در روحیه ظلم پذیری و تحول آن به روحیه ظلم ستیزی و مبارزه با طاغوت است.

راهبرد دیگر در این زمینه، حرکت از اندیشه اصلاح به عمل اصلاحی و انقلابی است. آیت‌الله خامنه‌ای اصلاح جامعه را مستلزم حرکت فردی و جمعی می‌دانند. گاه اصلاح جامعه و تغییر ترتیبات آن به سوی عدالت و فطرت نیازمند فداکاری فردی است در شرایطی که عموم مردم به واسطه بی‌خبری، ناآگاهی، تنبلی، رخوت و ظلم‌پذیری، تمایل و اراده‌ای به تغییر و اصلاح شرایط ندارند؛ مصلحان اجتماعی که غالباً در ردیف اولیای الهی قرار دارند، در این مسیر پیش قدم می‌شوند. اساساً این مسئولیت در ابتدا بر عهده کسانی است که با عبور از حجابهای مادی و دنیایی به مراتب کمال نزدیک‌ترند. با این حال، این مسئله تکلیفی است الهی که بر عهده همگان قرار دارد. به ویژه افراد آگاه موظف به اصلاح کژیها و ناروایی‌ها در جامعه هستند.

در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای الگوی ولایت فقیه، نوعی نظام سیاسی توحیدی است که تلاش دارد جامعه توحیدی و مدینه فاضله‌ای ایجاد نماید و در آن موانع سعادت و تعالی مومنان به حداقل برساند و قوانین هدایت بخش اسلام را به نحو مطلوب پیاده‌سازی کند. تربیت انسانها بر اساس نقشه فطرت و کمال، انسان‌سازی و بسط عدالت اجتماعی، الزاماتی دارد که مهمترین آن علم و عدالت ولی فقیه می‌باشد. کسی که به مسیر و قواعد تنظیم‌کننده آن آگاهی کافی ندارد و به دلیل تعلقات مادی و دنیایی از مسیر فطرت، عدالت و صراط مستقیم منحرف گشته باشد، نمی‌تواند عهده دار راهبری سیاسی جامعه شود. فقیه عادل حامل بسیاری از بایدها و فضایل انسانی و به دور از بسیاری از رذایل شیطانی و مذمومه است.

عدالت یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود و دوری از افراط و تفریط، یعنی کسی که از میان سه خط صراط مستقیم، ضالین و مغضوب علیهم در طریق نخست گام بردارد و در منجلاب دنیا طلبی درنیاید. علم به طریق حق و صراط مستقیم ویژگی مهمی است که در آگاهی از قواعد تنظیمی و حیات بخش شریعت الهی معنا می‌یابد. در این معنا از زندگی سیاسی، عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و امتیازی نیست؛ بلکه وسیله‌ای است که وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام تحقق پیدا می‌کند. با تشکیل حکومت اسلامی فصلی جدید در حوزه مسئولیت فقهای دین باز می‌شود و آن خدمت به مردم از طریق اجرای احکام شریعت و تلاش برای بسط عدالت و نهایتاً برداشتن موانع انسان‌سازی و تربیت انسان مهذب و ایجاد جامعه توحیدی است.

بنابراین ولایت در اندیشه توحیدی رهبر انقلاب اسلامی رابطه انسان و خدای متعال را در وجه ولایت الهی پررنگ تر می‌کند، در واقع دیگر وجوه توحید نیز با منظر ولایت فهم می‌شود. از این منظر توحید در عبادت به توحید در تولی به ولایت حق تعالی و پرستش خداوند متعال با جاری کردن ولایت حق تعالی در زندگی معنا می‌یابد. همین نگرش به ولایت، خدای متعال را ولی مومنین تعریف می‌کند. انبیای الهی نیز برای ابلاغ این ولایت متجسم در گزاره‌های شرعی تعیین شده‌اند. پس انبیاء، در واقع اولیای الهی برای جریان ولایت هستند. از همین

منظر انسان نیز تعریف می شود و هویت او یک هویت رابطه‌ای در نسبت با ولایت الهی تعریف شده و از جمع این روابط نیز معنا و ماهیت جامعه مبین می شود.

کتابنامه

• قرآن کریم

۱- امرایی، حمزه، (۱۳۸۳). *انقلاب اسلامی ایران و جنبش های اسلامی معاصر*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲- حسینیان، روح‌الله، (۱۳۸۰). *تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه (مقدمه ای بر تاریخ انقلاب اسلامی)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۳- خامنه ای، سید علی، (۱۳۹۳). *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، چاپ چهارم، تهران، صهبا.

۴- خامنه ای، سید علی، بیانات، دسترسی در <https://farsi.khamenei.ir/speech>

۵- خسروپناه، عبدالحسین و جمعی از پژوهشگران، (۱۳۹۶). *منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه ای*، جلد اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.

۶- سعیدی، مهدی، (۱۳۹۲). *مردم سالاری دینی از منظر آیت الله خامنه ای*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۷- شجاعیان، محمد، (۱۳۹۶). *ماهیت انسان و نظریه سیاسی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۸- متقی زاده، زینب، (۱۳۸۴). *جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس*، قم، مؤسسه شیعه شناسی.

۹- مسجدجامعی، احمد، (۱۳۶۹). *زمینه های تفکر سیاسی در اسلام در قلمرو تشیع و تسنن*، تهران، انتشارات الهدی.

۱۰- مهاجرنیا، محسن، (۱۳۹۳). *فلسفه سیاسی آیت الله خامنه ای*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.